



طبقه کارگر و اول ماه مه

■ حسن رحمان پناه

طبقه کارگر و اول ماه مه

حسن رحمان پناه

فهرست:

- تاریخچه اول ماه می ۱
- طبقه کارگر و اول ماه مه ۵
- اول ماه مه و کارگران در ایران ۱۰
- طبقه کارگر و اول ماه، جنبش کارگری ایران ۱۵
- اول ماه مه و کارگران کردستان ۲۳
- متن، سخنرانی کارگر پیشرو و کمونیست، جمال چراغ ویسی ۳۴

انتشارات کومه‌له

اول ماه مه ۱۴۰۰

تاریخچه اول ماه مه

از اوایل دهه ۱۸۸۰ خواست "کاهش ساعت کار، بدون کاهش دستمزدها" به یکی از مطالبات محوری در میان تشکل های کارگری و گروه های فعال در این عرصه در بیشتر نقاط دنیا تبدیل شد. کارگران مجبور بودند ۱۲ تا ۱۴ ساعت به کار ادامه دهند، بدون اینکه این فعالیت بیشتر با دستمزد و حقوق بیشتری همراه باشد. در این میان جنبش کارگری آمریکا که در دوران شکوفایی، رشد و رزمندگی خود بود، همچون پیشاهنگ این مبارزات ظاهر شد و با قطعیت به پیگیری تحمیل خواست هشت ساعت کار به کارفرمایان و تصویب قوانینی در این رابطه از سوی دولت ایالات متحده آمریکا و به رسمیت شناختن این حق شدند.

در بیشتر شهر های آمریکا مراکز پر قدرتی برای تشکل یابی و هدایت مبارزه منسجم کارگران تشکیل شده بود. "فدراسیون اتحادیه های صنفی و کارگری آمریکا" که از شش اتحادیه کارگری شکل گرفته بود، بیش از ۵۰ هزار کارگر را در صفوف خود سازمان داده و از منسجم ترین سازمان های کارگری بود. همچنین دو سازمان کارگری "شوالیه های کار (Knights of Labor) و حزب کار سوسیالیست (Socialist Labor Party)" توانسته بودند وسیعاً گسترش پیدا کنند. این حجم از تلاش فعالان کارگری کمونیست باعث رشد هر چه بیشتر

آگاهی طبقاتی در میان کارگران شده بود. آگاهی کارگران از نقش مهم کار در افزایش سرمایه و نقش محوری و کلیدی خود در این رابطه، این امکان را فراهم می کرد تا جسورانه تر خواسته و مطالبات خود را صریح و قاطعانه پیگیری کنند. مبارزات کارگران حول افزایش دستمزدها، بهبود وضعیت محیط کار و امنیت شغلی توانسته بود دستاوردهای افتخارآفرینی برای مبارزات متشکل و همبسته کارگران به همراه داشته باشد، اما خواست کاهش ساعت کار بود که توانست به کانونی شدن مبارزات کارگران در آن روزها بیانجامد. در سال ۱۸۸۴ دوره جدیدی از مبارزات کارگران آمریکا شروع شد. در حالی که اعتراضات و اعتصابات و راهپیمایی های وسیعی برای کاهش ساعت کار در جریان بود، دولت در همدستی با کارفرمایان از قبول این حق امتناع می کرد و به هر شیوه ای در سرکوب این جنبش شرکت می کرد. در این اوضاع بود که "فدراسیون اتحادیه های صنفی و کارگری آمریکا"، در کنگره خود تصمیم به آماده سازی برای تشکیل جنبشی سراسری حول خواسته محوری ۸ ساعت کار روزانه گرفت. در برپایی این جنبش که نزدیک به ۱۸ ماه طول کشید، سازمان ها و تشکل های کارگری و سوسیالیستی به صورت وسیعی شرکت کردند. سرانجام در جلسه ای در سال ۱۸۸۴ به دولت و کارفرمایان اولتیماتوم داده شد تا قانون هشت ساعت کار را به تصویب برسانند و تمامی شرایط اجرایی آن را تامین کنند. با پایان مهلت تعیین شده و با عدم پذیرش این درخواست از سوی مقامات دولتی و کارفرما، موجی از اعتصابات وسیع و تظاهرات گسترده در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ از سوی اتحادیه های کارگری سازمان داده شد.

در بیشتر شهرهای بزرگ آمریکا هزاران اعتصاب هماهنگ شروع شده بود. در شیکاگو که یکی از صنعتی ترین شهرهای آمریکا بود، دهها هزار تن به خیابانها ریختند. برآورد می شود که در این اعتصابات نزدیک به ۳۵۰ هزار کارگر آمریکایی شرکت فعال داشته اند. در چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو، پلیس در توطئه ای از پیش برنامه ریزی شده با وقوع انفجاری نمایشی بهانه سرکوب و کشتار کارگران را در ناحیه "هی مارکت شیکاگو" به دست آورد. این بهانه ای بود تا دست دولت در سرکوب جنبش بازتر شود و اقدام به بازداشت، محاکمه، زندان و اعدام شماری از کارگران فراهم گردد. در تیراندازی پلیس به سوی جمعیت در "هی مارکت" آمار کشته شدگان اعلام نشد، ولی آمار شمار زیادی از مجروحان به ثبت رسیده است. پلیس با اعمال خشونت موفق شد جمعیت را پراکنده سازد. در پی این رویداد، هشت تن به عنوان مسبب دستگیر شدند.

دادگاه یکی از این دستگیرشدگان را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد و بقیه محکوم به اعدام شدند. حکم دو تن از کارگران به حبس ابد کاهش یافت و یکی از کارگران پیش از اجرای حکم در زندان خودکشی کرد و ۴ تن دیگر اعدام شدند. این اقدام موجی از تنفر در سراسر جهان از سوی انسان های آزادی خواه و جنبش های کارگری بین المللی ایجاد کرد. در همین سال بود که انترناسیونال دوم، تصویب کرد "روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر نامیده شود". در ادامه همین مبارزات به دعوت تشکل های کارگری آمریکا در روز اول ماه مه سال ۱۸۹۰، تظاهرات گسترده دیگری صورت گرفت و بزرگداشت این روز همراه

با رشد و قدرت گرفتن جنبش سوسیالیستی هر بار در سطح وسیع تری در جهان و در مراسمات باشکوهی ارج نهاده شد.

طبقه کارگر و اول ماه مه

اول ماه مه ، روز اتحاد بین المللی و رزم مشترک طبقه کارگر در جهان است. در این روز در گوشه و کنار جهان، دو جبهه متضاد کار و سرمایه از هر زمانی بیشتر صف طبقاتی خود را به نمایش می گذارند. در این روز، در صف کار و انسانیت، نژاد، مذهب، ملیت، زبان، پرچم و تفاوت جنسیتی به کنار نهاده می شوند. رنگ پوست و چشم، خارجی بودن و بومی بودن، مرد یا زن بودن، هیچکدام نه تحقیر و نه برتری محسوب می شوند. صف انسانیت همراه با پرچم های سرخ و مشتی های گره کرده و با شعار وحدت آفرین "کارگران جهان متحد شوید" که چراغ راهنمای کارگران آگاه و کمونیست ها در نبرد طبقاتی برای آزادی و رهایی است، رژه می روند. در این روز، طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان، خواست ها و مطالبات طبقاتی، صنفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را که مطالبات اکثریت جامعه است، از جمله ضدیت با نظام ضد انسانی سرمایه داری، لغو کار مزدی و استثمار انسان توسط انسان، برابری جنسیتی، ضدیت با میلیتاریسم و جنگ و کشتار روزانه انسان ها، ضدیت با کار کودکان و کودک آزاری، ضدیت با تبعیض جنسیتی، نژادی، ملی و مذهبی، مخالفت با تخریب روزانه محیط زیست، دفاع از آزادی عقیده، بیان، اندیشه، تشکیلات و ... را در اجتماعات خود فریاد می زند و آنها را مدون می سازند. در این روز پرولتاریای انقلابی و آگاه ، بعنوان گورکنان نظام سرمایه داری نوید

جهان دیگری می دهند، جهان سوسیالیزم و حکومت کارگران. جهانی که تحت کنترل اکثریت تولیدکنندگان آن اداره شود نه اقلیت مفتخور و استثمارگر کنونی. در مقابل این صف سرشار از انسانیت و برابری طلبی، بورژوازی نیز با قوانین و نهادهای اجرایی، قضایی و قانونگذاری، با پلیس و دستگاه‌های سرکوبگر و امنیتی، با پاپ و کلیسا، با آخوند و روضه خوان و فریبکاران حرفه‌ای، با کنیسه و خاخام، با پلیس و اسب و سگ های آموزش دیده، با زندان، شکنجه‌گر، جلاد و دهها ابزار و امکانات دیگر سرکوب و تحمیق، در برابر کارگران و بشریت آزادیخواه که خواهان تغییر جهان کنونی و برپای دنیایی دیگر هستند، صف آرایی کرده و چهره کریه خود را به نمایش می گذارد. امروز از هر زمانی بیشتر بورژوازی، جامعه بشری را به سوی پرتگاه سوق داده و می دهد. سران و روسای کشورهای امپریالیستی، جهنمی را که امروز از برکت "نئولیبرالیسم" ایجاد کرده‌اند، از هر زمانی دیگر تضاد طبقاتی را آشکار و فاصله ثروت و فقر را تعمیق نموده است.

سرمایه‌داری نئولیبرال و افسارگسیخته، تعرضاتش به آخرین دستاوردهای بشری و به ویژه طبقه کارگر در ابعاد جهانی را با شدت بیشتر از قرن گذشته ادامه داد. افزایش ساعت کار و کاهش دستمزد، افزایش سن بازنشستگی، اخراج روزانه کارگران از کار دائم و تبدیل قرارداد رسمی به قرارداد موقت، استفاده بیشتر از نیروی کار کودکان کارگر با دستمزد کمتر و بسیار نازل، گسترش دامنه پدیده کودکان خیابانی، کاهش خدمات دولتی و کاستن از امکانات رفاهی و درمانی مردم، تشدید بی سابقه فرایند آلودگی و تخریب محیط زیست و افزایش

خطرات جدی علیه محل زندگی کل بشریت و دیگر موجودات زنده، تقویت بنیادگرایی مذهبی، راسیسم، نژادپرستی و خارجی ستیزی، چهره کنونی نظام سرمایه داری و نئولیبرالیسم چند دهه اخیر را بوضوح و بیشتر از هر زمانی نشان می دهد.

علیرغم حقایق بیان شده در مورد سرمایه‌داری نئولیبرال و زیانهای آن برای بشریت، در ۱۴ ماه گذشته، شیوع جهانی کوید ۱۹ که تاکنون بیش از ۱۳۵ میلیون انسان به آن آلوده و بیش از ۳ میلیون و پنجاه هزار انسان را به کام مرگ فرستاده است، از هر زمانی بیشتر ضعف و ناتوانی نظام سرمایه‌داری در جوابگویی به معضلات جهانی و کشوری را آشکار کرد. بحران کرونا کماکان ادامه دارد و بیشترین تلفات جانی این ویروس در میان کشورهای مختلف جهان بر کارگران و اقشار محروم جامعه تحمیل شده است. جدا از تلفات جانی، بیشترین زیان مادی و بیکاری از این ویروس نیز برای کارگران و خانواده‌های آنان بوده است. در طول ۹ ماه نخست سال ۲۰۲۰ در دوران کرونا به طور متوسط، معادل ۳۳۲ میلیون شغل تمام وقت در جهان از بین رفت. مطابق آمار سازمان جهانی کار، ۱۴۳ میلیون شغل در کشورهایی نابود شده که درآمد بینابینی پائین دارند. همچنین ۱۲۸ میلیون شغل در کشورهای دارای درآمد بینابینی بالا و ۴۳ میلیون نیز در کشورهای ثروتمند از بین رفته است.

اما در قطب دیگر جامعه، در صف ثروتمندان و میلیاردرها که ثروت تنها ۸ نفر از آنان برابر با ثروت ۳ میلیارد و پانصد هزار انسان است، گزارش‌های جهانی حقایق دیگری را نشان می دهد. طبق گزارش بانک "یوبی‌اس" در

سوئیس، "ثروت میلیاردرهای جهان در دوره اوج همه‌گیری ویروس کرونا رشد چشمگیری داشته است." طبق این گزارش "بین ماه‌های آوریل تا ژوئیه ۲۰۲۰ دارایی ابرپولدارهای جهان بیش از یک‌چهارم (۵/۲۷ درصد) افزایش داشته و به رکورد ۲/۱۰ تریلیون دلار رسیده است." گزارش همچنین می‌گوید "میلیاردرها بیش از همه از احیای بازارهای سهام بعد از اعلام بسته‌های مشوق دولت‌ها سود کرده‌اند".

این رکورد در حالی ثبت شده که در دوره اوج ویروس کرونا طبق گزارشات، میلیون‌ها نفر به دلیل شیوع کرونا و تعطیل شدن کسب و کارها و اخراج دسته‌جمعی، شغل خود را از دست دادند و با دریافت کمک‌های ناچیز دولتی که در بخش زیادی از کشورهای پیرامونی و استبداد زده، چنین کمک‌هایی یا بسیار ناچیز و یا اصلاً وجود ندارند، امرار معاش میکنند.

آمارهای بیان شده از نهادهای سرمایه‌داری در کمتر از ۱۰ روز باقی مانده به اول ماه مه روز جهانی کارگر، حقایق جهان کنونی یعنی تلنبار شدن ثروت در دست اقلیت بسیار ناچیز ۱ درصدی و انباشته شدن فقر بر دوش ۹۹ درصد از ساکنین کره زمین را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی روز جهانی کارگر امسال، روز کیفرخواست این طبقه جهانی علیه کلیت نظام استثمارگر و ضد انسانی سرمایه‌داری است. اگر گسترده‌گی ویروس کرونا و رعایت سلامت و بهداشت جامعه، اجازه حضور میلیونی کارگران در هر پنج قاره جهان را نمی‌دهد، اما طبقه کارگر از هر فرصت و امکانی برای محاکمه سرمایه‌داران و دولت‌های آنها، طرح خواست و مطالبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، بهداشتی

و درمانی خود استفاده خواهد کرد. امروز از هر زمانی بیشتر گنبدیگی سرمایه‌دای، بن بست آن و به نابودی کشاندن انسان و طبیعت توسط این نظام دیده می شود. بار دیگر و در اول ماه، پرولتاریای جهانی با شعار نفی بربریت سرمایه‌داری و ایجاد جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی، عزم انقلابی و جهانی خود برای به گورسپردن این نظام را نشان خواهد داد.

اول ماه مه و کارگران در ایران

طبقه کارگر ایران امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر می رود که در یکی از سختترین شرایط کار، زندگی، حیات سیاسی، اجتماعی، بهداشتی و درمانی خود و خانواده به سر می برد. استبداد سیاسی و مذهبی، حامی و تعمیق کننده ستم طبقاتی بر گرده کارگران ایران و مردم محروم این کشور طی ۴۲ سال حیات رژیم اسلامی بوده است. طی ۱۴ ماه گذشته و با شیوع و گسترش ویروس کرونا که مسئولیت مستقیم آن بر عهده دولتمردان حکومت اسلامی است، بیشترین قربانیان کوید ۱۹ در میان کارگران و اقشار محروم و ضعیف جامعه بوده که کمترین پوشش و بستر امنیتی نداشته‌اند. طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران در دوران حیات جمهوری اسلامی آگاهانه و هدفمند از ابزارهای موثر مبارزاتی خود، از جمله تشکل حزبی و سازمانهای مستقل کارگری (مستقل از دولت و کارفرما)، حق تجمع، اعتراض، اعتصاب، ابراز عقیده و بیان محروم نگه داشته شده است. عدم وجود چنین ابزارهای مبارزاتی در دست کارگران، به معنای خلع سلاح آنان در نبردی سخت و سنگر به سنگر با دشمنی تا دندان مسلح و بی رحم است که به چیزی جز تسلیم و بردگی مطلق کارگران رضایت نمی دهد. آنچه امروز طبقه کارگر ایران از سر می گذراند مرگ احتمالی، تدریجی و فرسایشی خود و اعضای خانواده اش است. دولت و سرمایه داران ایران ضمن اشراف بر این حقیقت، به این میزان

از شرایط دردناک بردگی علیه کارگران هنوز راضی نیستند، بلکه روز به روز فشارهای خود علیه این طبقه را افزایش می دهند تا سود بیشتری کسب نمایند. طبقه سرمایه‌دار ایران و دولت حامی آن که کمیته اجرایی و بازوی مسلح این طبقه است، به خوبی آگاه هستند که ثروت آنان محصول استثمار شدید و فقر کارگران، و فقر کارگران، سرچشمه از دیاد ثروت روزانه آنان است.

سیاست دولت و سرمایه داران در اعمال بی حقوقی روزانه علیه طبقه کارگر در اقداماتی از قبیل اخراج روزانه و دسته‌جمعی آنان از کار و تعطیلی مراکز تولیدی و وجود ارتش عظیم بیکاران، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، لغو قراردادهای دائمی و انعقاد قرارداد موقت و سفید امضا، عدم رعایت قانون کار ضد کارگری دولت و کوشش برای تغییرات بیشتر در آن به نفع کارفرمایان که در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد مجدداً از سر گرفته شد و در حکومت روحانی پیگیری گردید، خارج کردن کارگاههای با کمتر از ۱۰ کارگر از پوشش قانون کار رژیم، فقدان بیمه بیکاری و عدم تامین امنیت شغلی و درمانی، وجود میلیونها بیکار بعنوان ارتش ذخیره نیروی کار ارزان و تهدیدی دائمی علیه کارگران شاغل، افزایش دیگر معضلات اجتماعی همچون اعتیاد، فقر، تن فروشی، کار کودکان، قتل و نظایر آن، که در گام اول قربانیان آن در صفوف طبقه کارگر و قشرهای محروم و ستمکش جامعه شکار می شوند، از دیگر عوارض نظام فاسد سرمایه داری و دولت اسلامی مدافع آن در ایران امروز است. در چنین شرایط سخت و اسفناکی، سال گذشته، سال گسترش و همه گیری ویروس کرونا، سال مرگ و میر و الوده شدن کارگران و محرومان

جامعه به این ویروس ، همزمان با سال دستمزد ناچیز یک میلیون ۹۱۰ هزار تومان با کمبود نیازمندیهای خوراکی ، درمانی و بهداشتی بود . دستمزد یک ماه کارگران ایران در سال ۱۳۹۹ کمتر از ۱۰۰ دلار بود که به گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس "نرخ فقر در کشور ما به حدود ۳۵ درصد رسیده است. یعنی ۳۵ درصد مردم زیر خط فقر قرار دارند". البته این آمار حکومتی با درصد بالای از دروغ و بیان غیرواقعی از زندگی زیر خط فقر که اکنون بیشتر از ۶۰ درصد برآورد می شود و تورم لجام گسیخته همراه است. در چنین شرایطی و باتوجه به عدم چشم انداز بهبود در وضعیت اقتصاد و سخت تر شدن زندگی در سال کنونی ، حق دست کارگران توسط دولت و کارفرما و بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران در سال ۱۴۰۰ با سه برابر کمتر از نرخ تورم و تامین یک زندگی معمولی که بیش از ۱۲ میلیون تومان در ماه است، تعیین گردید. بنا به گزارش روزنامه و سایت "اقتصاد نیوز" حق دست کارگران " ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان مشخص شده است. این عدد با احتساب مواردی مانند حق مسکن ، بن کارگری و پایه سنوات به رقم ۳ میلیون و ۷۰۵ هزار تومان می رسد. به بیان دیگر حداقل دریافتی یک کارگر تازه استخدام شده در سال آینده ماهیانه ۳ میلیون و ۷۰۵ هزار تومان است. چنانچه فرد دارای یک فرزند و یکسال سابقه کار باشد ، حداقل حقوق دریافتی ماهیانه او به ۴ میلیون و ۱۱۱ هزار تومان می رسد. "

طی سال گذشته کرونا به فرصت برای رژیم و سرمایه‌داران در تقابل و کاهش اعتراضات و مبارزات کارگری و توده‌ای از جمله در تقابل با تعیین دستمزد

سال جاری تبدیل شد. همزمان تلفات سنگین جانی و انسانی را بر کارگران و محرومان جامعه تحمیل کرد. شیوع این اپیدمی در کنار نبود نهاد و تشکلات مبارزاتی و رزمنده کارگری مانع تجمعات گسترده کارگران و اقتشار ناراضی در کف کارخانه و خیابان گردید.

اگرچه کرونا در همراهی با طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن، بیشترین ستم و اجحافات را بر طبقه کارگر تحمیل نمود، اما این طبقه نیز تسلیم نشده و به اعتراض و مبارزات خود ادامه داده است. طی سال گذشته نیز هر روز و هر ماه شاهد دهها حرکت و اقدام جمعی و گروهی کارگران در محیط کار، در جلو کارخانه، در برابر نهادهای تصمیم‌گیری رژیم از جمله اداره کار، مجلس و... بوده‌ایم. زنده‌ترین حرکات موجود در جامعه، حرکت و اقدامات کارگری طی سال گذشته و چند سال قبل تر بوده که سیر سعودی این مبارزات در رسانه‌های دولتی نیز علارغم میل آنان منعکس شده است. تجمعات کارگران در هفت تپه، فولاد اهواز، پتروشیمی‌ها، کارگران قراردادی در صنعت نفت، تجمعات سازمانیافته و سراسری معلمان و اعتراض و تجمع سازمانیافته، پیگیر و مداوم بازنشستگان، به امر واقع مبارزات جاری تبدیل شده است.

لازم و ضروری است که طبقه کارگر ایران در دادخواهی خود در اول ماه مه امسال، خواست تامین فوری واکسین ضد کرونا بطور رایگان و با استاندار جهانی و همگانی، همراه با خواست و مطالبه (حق تشکل بدون دخالت دولت و سرمایه‌داران)، حق تحصن، اعتصاب و تظاهرات و افزایش دستمزد بالاتر

از ۱۲ میلیون تومان را در راس هر خواست و مطالبه خود و نماینده‌گانش در ابعاد محلی و سراسری قرار دهد.

طبقه کارگر و اول ماه، جنبش کارگری ایران

از ویژگی های اول ماه مه برای طبقه کارگر ، بویژه فعالین و پیشروان آن، چه در ابعاد جهانی و چه در سطح کشوری ، ارزیابی و نگاهی انتقادی به سال گذشته ، بیان ضعف و کمبودها در جریان مبارزه و رویاروی با طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن جهت برطرف نمودن کاستی ها و تاکید بر نقاط قوت و طرح خواست و مطالبات طبقاتی خود و بویژه مطالبات فوری و جاری جهت مبارزه متحدانه و پیگیری آنان در سال جاری است. از این زاویه بیان برخی از ویژگی های شرایط کنونی جامعه ایران و موقعیت طبقه کارگر برای نبرد با دولت اسلامی و سرمایه‌داران از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱- جامعه ایران وارد دوران بسیار حساس و سرنوشت ساز نسبت به جمهوری اسلامی از جمله بقا یا پایان عمر حکومت در طول حیات خود شده است. خیزشهای دیمه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸ تناسب قوا میان جبهه انقلاب و ضدانقلاب را متحول نمود. دو حرکت توده‌ای و گسترده اجتماعی به فاصله کمتر از ۲ سال ، پایه‌های استبداد سیاسی و مذهبی را از هر زمان دیگری بیشتر به لرزه انداخت و توازن مبارزاتی را به نفع جبهه مردم ناراضی ، از جمله جنبش کارگری تغییر داد. فضای مبارزاتی جامعه بر بستر مناسبتر روبه‌پیش گام برداشت که در متن آن مبارزات طبقه کارگر ایران نیز در طول ۴ سال گذشته به لحاظ کیفیت نبرد طبقاتی سیر صعودی طی کرد . آمار اعتراضات و

اعتصابات کارگری که مطبوعات و نهادهای حکومتی ناچار به بیان بخش های از آن هستند ، تا انعکاس مبارزه و اعتراضات توسط نهاد و سازمانهای مستقل کارگری ، درجه سازمانیابی و ارتقاء خودآگاهی کارگران و بویژه فعالین آن، تغییر در کیفیت جنبش کارگری را به روشنی نشان می دهد. اما کماکان باید اذعان داشت که این مبارزات به دلایلی که پایین تر بر شمرده خواهد شد، پراکنده و در جواب به تعرضات کارفرما و دولت ، از جمله عدم پرداخت دستمزدهای معوقه ، اخراجهای دسته جمعی و بیکار سازی فله ای بوده و هست.

۲- مبارزات کارگران در ایران اگرچه طی ۴ سال گذشته گامهای مهمی ، بویژه در مناطق جنوبی کشور به جلو برداشت ، اما هنوز محدوده یک کارخانه یا یک مرکز تولید را پشت سر نگذاشته و فراگیر نشده است . مبارزات کارگری هنوز سراسری و به نبرد طبقه علیه طبقه تبدیل نگردیده است . بلکه به اعتراض یک کارخانه یا یک محیط کار در برابر کارفرما و دولت در همان محیط محدود مانده است. برای مثال مبارزه فداکارانه کارگران هفت تپه ، فولاد اهواز ، پتروشیمی های جنوب و کارگران پیمانکار نفت، متاسفانه بایستییانی و حمایت وسیع و گسترده دیگر مراکز کارگری روبرو نگردید.

۳- نهادهای ضدکارگری و وابسته به رژیم از قبیل خانه کارگر و شوراهای اسلامی علی رغم ضدیت اشکار با مصالح و منافع کارگران ، به دلیل حمایت های دولت از آنان هنوز در محیط های کار حضور دارند . این نهادهای ضدکارگری حمایت دولت و کارفرما را پشت سر خود دارند و در مسائل کارگری از جمله تعیین دستمزد سالانه، طرف حساب دولت و کارفرما هستند

و یکی از موانع شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری از بدو تشکیل تا کنون به حساب می‌آیند.

۴- طبقه کارگر هنوز بعنوان یک طبقه در برابر بورژوازی و دولت حامی آن بعنوان طبقه دیگر و متضاد وارد نبرد اقتصادی و سیاسی فراگیر و سراسری نشده است. در مبارزات کنونی و جاری کارگران، کارگران بیکار که لشکر چند میلیونی طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند، متاسفانه نقش و جایگاهی ندارند. دولت و کارفرما از خیل عظیم بیکاران، بعنوان تهدید و بیکارسازی علیه کارگران شاغل استفاده بهینه نموده است.

۵- اگر چه مبارزات کارگری در مواردی حمایت خانواده‌های کارگران اعتصابی را به همراه داشته است، اما این سطح از حمایت کافی نیست. کارگر تنها در محیط کار، کارگر نیست، بلکه محیط زندگی نیز که بخش مهمی از مکان حضور اجتماعی آنرا تشکیل می‌دهد، کارگر و فروشنده نیروی کار خود است. لذا ضروری است که کارگران در مبارزات روزانه خود حمایت اجتماعی دیگر اقشار محروم و ستمدیده و متحداً مبارزاتی خود، از جمله در محیط زندگی را نیز پشت سر خود داشته باشند.

۶- زنان بخش وسیعی از طبقه کارگر و نیروی کار این طبقه در ایران را تشکیل می‌دهند. در بخش تولید، در بخش خدمات و آموزش، در تولیدات کوچک خانگی از جمله بافندگی و کار دستی، در بخش کشاورزی و باغداری، فعال و بیشترین نیروی کار بیکار بنا به مصالح و منافع سرمایه از صفوف زنان تأمین می‌گردد. خانه‌داری و بچه‌داری، توجیه حکومتی برای بیکاری گسترده

زنان و فرستادن آنان به گوشه آشپزخانه ، بدون هیچگونه بیمه و حقوق ماهانه است . این بخش از طبقه کارگر به نسبت کمیت و کیفیت آن ، چه در نهادهای خودساخته فعالین کارگری، چه در سازماندهی و رهبری اعتراضات و مبارزات جاری، نقش و جایگاه شایسته خود را نیافته‌اند. بافت مذهبی و مردسالار حکومت و بخش دینی جامعه در تحمیل این نابرابری بر جنبش کارگری موثر بوده و متأسفانه جنبش کارگری نیز تا حد زیادی به آن تمکین کرده است . کمبود حضور فعال زنان در همه عرصه‌های جنبش کارگری یکی از نقاط ضعف اصلی این جنبش است . این خلاء را باید و میتوان با مبارزه علیه فرهنگ مردسالار و مذهبی ، با مبارزه برای حق اشتغال و برابری اقتصادی ، سیاسی، اجتماعی ، خانوادگی و برابری جنسیتی زنان با مردان پر کرد . لازم و ضروری است که زنان نقش واقعی و شایسته خود را در جنبش کارگری که حق طبیعی و مبارزاتی آنان است را به دست آورند.

۷- چهل و دو سال سرکوب خشن و خونین، زندان ، شکنجه و اعدام، تبعید و جلای "وطن"، اخراج و بازخريد آگاهانه با فشار کارفرما و نهادهای امنیتی، منع فعالیت و یا تعیین زندان تعلیقی با قرار وسیقه سنگین به منظور خودداری از فعالیت کارگری ، جنبش کارگری ایران را از بخشی از فعالین و رهبران عملی ، علنی و فکری خود محروم کرده است. این کمبود اکنون از هر زمان دیگری محسوس تر است. اما قشری از فعالین جوان کارگری در حال نشو و نما در درون این جنبش هستند. فعالین قدیمی کارگری لازم است و میتوانند

راهنما و همکار فعالین جوان و پرشور کارگری باشند و تجربیات غنی خود را در جریان عمل و مبارزات جاری روزانه در اختیار آنان قرار دهند تا کمبود رهبری دوراندیش، جسور، رزمنده و متحد کننده طبقه کارگر در کمترین زمان ممکن به حداقل خود برسد.

۸- نهادهای مبارزاتی، انقلابی و کارگری موجود، از جمله کمیته‌ها، اتحادیه‌های مستقل و غیردولتی و غیرکارفرمایی، با نام و عناوین متفاوت، اگرچه مبارز و فداکار در جنبش کارگری فعال هستند، حضور دارند و از جان خود مایه می‌گذارند، اما بیشتر به محل و مکان تجمع فعالین کارگری و فعالین گرایشهای رادیکال و سوسیالیستی این جنبش تبدیل شده‌اند. درد مشترک تمام این نهادها، غیرتوده‌ای بودن آنان و به یک معنا تک‌گرایشی بودن آنان است. نهاد و سازمان کارگری باید و لازم است محل تجمع، گردهمایی و مبارزه مشترک کل فروشندگان نیروی کار، فارغ از هویت‌های کاذب فکری، مذهبی، ملی و همچنین تفاوت‌های جنسیتی آنان باشد.

۹- سرانجام و نکته‌گرهی که باید تأکید چند جانبه بر آن نمود، این واقعیت است که طبقه کارگر ایران از ابزار و سلاح مبارزه و رزم انقلابی خود که سازمان و تشکیلات مبارزاتی است آگاهانه و نقشه‌مند توسط طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن محروم شده است. کارگران پراکنده در هر مبارزه‌ای به آسانی سرکوب و متفرق می‌شوند. اما کارگران متحد و متشکل از مبارزه و رزم مشترک نیرو و قوت قلب می‌گیرند. کارگران هر پیروزی در عمل، ولو کوچک و محدود را دستمایه پیشروی و اقدام بزرگتر قرار می‌دهند و اثر سنگری در فتح

سنگرهای دیگر می دانند. اگر رمز موفقیت طبقه سرمایه‌دار در سرکوب و استثمار شدید کارگران در متشکل بودن بعنوان یک طبقه در ارگانهای مهم کشوری و بین المللی است، طبقه کارگر نیز هیچ راه دیگری به جز متحد بودن و متحد شدن در مبارزه مرگ و زندگی علیه آنان در همان ابعاد ندارد. پراکندگی کارگر، عامل مهمی در مرگ تدریجی و تحمل بربریت طبقه سرمایه‌دار علیه او است و متحد و متشکل شدن، رزمیدن و نبرد کردن برای نان، کار، آزادی و حکومت کارگری است. به قول کارل مارکس " کارگران فردی استثمار میشوند، اما جمعی رهایی می یابند". بنابراین متشکل شدن در حزب کارگری و سازمانها توده‌ای کارگری، مبارزه رزمنده و سراسری، رمز پیروزی کارگران در نبرد با سرمایه‌داری است. طبقه کارگر ایران اکنون از این ابزارهای مهم نبرد طبقاتی، آگاهانه محروم شده است. وظیفه پیشروان و پیشقراولان این طبقه، مسلح نمودن خود و هم طبقه‌ایهایشان به چنین ابزاری است. تردیدی نیست تقویت و گسترش تشکلات حزبی و طبقاتی کارگران نیز در دل مبارزات جاری روزانه کارگری و توده‌ای ممکن می‌گردد. در همان حال ابزارهای مبارزاتی، پیشروی و پیروزی مبارزات جاری و روزانه کارگران را ممکن خواهد نمود. تشکل توده‌ای و حزبی کارگران نه تنها در تقابل با هم نیستند، بلکه در یک پروسه مبارزاتی و انقلابی که نبرد بی امان و لحظه به لحظه کارگر با سرمایه‌دار و دولت حامی آن است، صیقل می یابند، گسترده میشوند و همدیگر را تقویت و تکامل خواهند داد. حزب کارگری، بخش آگاه و متشکل کارگران و کمونیستها را در بر می گیرد که به قول مانیفست "فرق

کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملی شان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند".

۱۰- جمهوری اسلامی هر ساله با راه اندازی کارنوال ضدکارگری "هفته کارگر" و با معرفی و جایزه دادن به کارگر "نمونه" که کسی جز کارگر وابسته به رژیم و ضد منافع و مصالح طبقه کارگر و خادم سرمایه نیست، قصد دارند کارگران را حول مصالح و منافع کارفرما و دولت در روز کارگر مسخ و بسیج کنند. رسالت کارگران آگاه و پیشرو و کل طبقه کارگر ایران است که متحد و یکپارچه این نمایش مضحک حکومتی و مذهبی را بایکوت و در آن شرکت ننماید، بلکه برعکس، مراسم های مستقل خود را سازماندهی و برگزار کنند (با در نظر گرفتن ویروس کرونا ممکن است امکان برگزاری مراسم های اول ماه مه ممکن نگردد). طبقه کارگر لازم و ضروری است خواست و مطالبات اکثریت جامعه، از جمله "واکسین ضد کرونای رایگان، عمومی و مطابق استاندارد جهانی برای تمام افراد جامعه، آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام، آزادی عقیده، بیان و تشکل، برابری کامل زن و مرد در همه عرصه، کار یا بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها مطابق تورم و حداقل ۱۲ میلیون تومان در ماه، لغو کار کودکان و تحصیل رایگان تا سن ۱۸ سال و ... " بعنوان حداقل مطالبات کارگران و قانون اداره جامعه توسط کارگران را در کیفرخواستهای

خود به اطلاع دولت ، کارفرما و توده‌های ستمدیده برسانند. اما تردیدی نیست که بیان این خواست ها و دیگر مطالبات جاری و فوری کارگران و جامعه‌ای که آنرا نمایندگی میکنند، تا لغو کارمزدی و رسیدن به جامعه سوسیالیستی، نه "پروسه خودبخودی و حاصل تکامل و گسترش نیروهای مولده و جبر تاریخ" ، بلکه محصول نبرد و رزم مشترک ، آگاهی و سازمانیابی کارگران و محرومان جامعه حول خواست و مطالبات طبقه کارگر است.

اول ماه مه و کارگران کردستان

جنبش کارگری در کردستان جنبش واقعی و زنده است. این جنبش، بخش فعال و جدایی ناپذیر از جنبش کارگری با رهبران و فعالین جسور و شناخته شده در سطح ایران و مجامع کارگری جهانی است.

در جنبش کارگری کردستان ، اول ماه مه روز جهانی کارگر به یک سنت جاافتاده و شناخته شده تبدیل شده است . اطلاعات مکتوب و قابل استنادی از مراسمهای اول ماه مه قبل از قیام سال ۱۳۵۷ و در دوران رژیم سلطنتی از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در کردستان در دسترس نیست . جوان بود طبقه کارگر کردستان در آن دوران ، عدم وجود مراکز متمرکز اقتصادی ، صنعتی نبودن این مناطق و سیال بودن کارگران این منطقه، که اساساً از سیاست تبعیض و سرکوب گسترده مردم کردستان توسط حاکمان شونیست مرکز نشین ناشی می شد و آگاهانه و عامدانه سیاست تبعیض آمیز عقب نگه داشتن این مناطق را پوشش می داد، بر شرایط کار ، زندگی و سازمانیابی کارگران در کردستان تاثیر گذاشته بود.

با فروریزی اولین بارقه های استبداد سیاسی در ایران ، نسیم آزادی که محصول فداکاری و پراتیک مردم ناراضی از جمله مردم کردستان نیز بود ، شور و شوق گسترده ای ایجاد شد. اولین ماه مه سال ۱۳۵۸ بدون حضور استبداد حکومت مرکزی در کردستان برگزار گردید . سازمانها و احزاب سیاسی و چپ، همراه

با کارگران در ابعاد توده‌ای گسترده ، مراسمهای روز جهانی کارگر را در تمام شهرهای کردستان با شرکت زنان و مردان کارگر و حق طلب برگزار کردند. در برخی از شهرها مردم از روستاهای همجوار هم همراه با ابزار کار ، در این مراسم ها شرکت نمودند. از قیام ۱۳۵۷ به بعد حضور فعالین کارگری در اعتراضات و رویدادهای کردستان غیرقابل انکار و چشم پوشی بود. در شوراهای برخی از شهرهای کردستان ، نماینده‌گانی از فعالین و رهبران کارگری جزو شورای شهر بودند. یورش جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ که با فرمان سیاسی _ مذهبی بالاترین مرجع جمهوری اسلامی ، شخص "روح الله خمینی" صورت گرفت ، کردستان را بیرحمانه به خاک و خون کشیدند. با لشکرکشی سرکوبگران به کردستان، بخش چشمگیری از رهبران و فعالین کارگری و سیاسی به خارج کردستان رفتند ، یا همراه با نیروهای نظامی احزاب ، بویژه "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران_کومهله" و بخشی از نیروهای چپ دیگر از جمله "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" از شهرها خارج شدند و بعداً نیز به دلیل سرکوب و کشتار روزانه هرگز نتوانستند در محیط کار و زندگی خود حضور یابند. سرکوب و استبداد خشن ، همراه با غیبت این فعالین، برای یک دوره چندین ساله بر جنبش کارگری کردستان سنگینی میکرد. اما جنبش کارگری کردستان در شرایط سخت خفقان و دیکتاتوری فاشیسم مذهبی ، در دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق و بمباران شهرها ، در رویدادهای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و تابستان و پاییز ۶۷ دوباره کمر راست کرد.

از نمونه های پیشنهاد از برگزاری روز جهانی کارگر که در فضایی کاملاً نظامی و جنگی، در مقیاسی کوچک، اما رزمنده و بیادماندنی سازماندهی شد، اقدام کارگران پیشرو مهاباد در سال ۱۳۶۲، در اوج سرکوب، خفقان و جنگ بود که روز اول ماه مه را اگرچه محدود، اما چالش برانگیز با صاحبان کار و نظام سیاسی حاکم گرامی داشتند.

در نیمه دوم دهه ۶۰ خورشیدی شهر سنندج کانون اصلی اعتراضات کارگری و سرآغاز برگزاری مراسم های مستقل کارگری اول ماه مه بود. سالهای ۱۳۶۶، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۸ برگزاری علنی و توده‌ای روز کارگر در این شهر بر کل جنبش کارگری ایران تأثیر داشت. این مراسمات با همیاری و همکاری نهادی کاملاً کارگری، غیر حکومتی و مبارز از فعالین کارگری این شهر به اسم "اتحادیه صنعتگر" همراهی می شد که بحث تشکیل، چگونگی فعالیت و اشکال آن، دلایل لو رفتن، ضربه خوردن و علل انحلال و ارزیابی از آن، جزو وظایف فعالین و بنیانگذاران آن است و امیدوارم مجدداً به آن پرداخته شود.

از مراسم های پرشکوه اول ماه مه در کردستان، برگزاری اول ماه سال ۱۳۶۶ در سنندج است. علی رغم آمادگی رژیم در تقابل با تجمعات کارگری و بسیج نیروهای سرکوبگر و راه اندازی تبلیغات جنگی، کنترل خیابان ها، محاصره محلات کارگری و تفتیش بدنی وسیع، مراسم های مختلفی در "پاساژ عزتی، کارخانه پوشاک، کارخانه شاهو" و در میان کارگران "قناد" و خانواده های کارگری برپا گردید. در مراسم پاساژ عزتی که بیش از دو هزار نفر در آن

شرکت داشتند، در حالی که شعارهای اول مه پاساژ را به لرزه در آورده بود، قطعنامه ۱۷ ماده ای کارگران سنندج به تائید اجتماع کنندگان رسید. در سال ۱۳۶۷ هم نیز مراسم روز کارگر ، با وصف آمادگی ارگانهای رژیم کماکان در این شهر برگزار گردید.

اوج مراسم روز کارگر در سنندج ، سال ۱۳۶۸ بود که در تاریخ مبارزات کارگران کردستان و ایران برجسته و ماندگار است و در فضای مملو از شور و رزمندگی برگزار گردید. در این روز اجتماع بزرگی از کارگران در سالن ورزشی تختی سنندج برپا شد. مراسم با سرود انترناسیونال آغاز و با سخنرانی پرشور کارگر کمونیست جانبخته "جمال چراغ ویسی" ادامه یافت. کارگر جانبخته "جمال چراغ ویسی" طی سخنرانی مبسوط خود، علاوه بر تشریح وضعیت فلاکت بار کارگران و زحمتکشان، بر ضرورت اتحاد و همبستگی و لزوم ایجاد تشکل های کارگری و استحکام صفوف مبارزه علیه نظام سرمایه داری و شرایط نابرابر موجود در جامعه تاکید داشت. جلوه های باشکوه برگزاری مراسم های اول ماه مه سال ۶۸ در سنندج، هیچگاه از یادها مردم این شهر و فعالین کارگری و اجتماعی نخواهد رفت.

جانان اسلامی بعد از این مراسم ، به منظور زهرچشم گرفتن از جنبش کارگری و بویژه سنت اول ماه مه، جمال را دستگیر کردند. این کارگر رزمنده، با هزینه کردن از جان عزیزش، بهای سخنان و آراده انقلابیش را در مقابل فاشیست های اسلامی ، با مقاومت در برابر شکنجه گران در زندان پرداخت نمود. جمال چراغ ویسی به اتهام سخنرانی در روز کارگر دستگیر ، زندانی ، شکنجه و در اواخر

دیماه سال ۱۳۶۸ اعدام شد. اما امران و عاملاً اعدام جمال، خبر اعدام آن کارگر مبارز را چند روز قبل از روز جهانی کارگر در سال ۱۳۶۹ همراه با ۱۶ اعدامی دیگر از جمله دو دختر نوجوان ۱۷ ساله اعلام کردند تا باعث ترس و وحشت در صفوف کارگران گردند و مانع ادامه سنت برگزاری روز کارگر در کردستان و بویژه شهر سنندج گردند. قابل ذکر است که در تاریخ جنبش کارگری جهان فعالین کارگری زیادی به جرم نبرد طبقاتی برای رهایی کارگران در خیابان جانباخته، زندانی، شکنجه و حتی اعدام شده‌اند (برای نمونه "جو هیل" متولد سوئد، کارگر مهاجر و رهبر کارگری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۵ به دلیل فعالیت کارگری به جوخه اعدام سپرده شد)، اما به جز فعالین کارگری و سازماندهندگان تظاهرات کارگری آمریکا در شهر شیکاگو در سال ۱۸۸۶ که توسط بورژوازی درنده آن کشور دستگیر و سپس اعدام شدند، جمال چراغ ویسی تنها سخنران اول ماه مه است که به جرم سخنرانی در روز جهانی کارگر دستگیر، زندانی، شکنجه و درندانه توسط فاشیسم اسلامی اعدام شد.

اقدام به سازماندهی و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به شکل علنی و توده‌ای در داخل شهر، بعد از مراسم های سنندج، در سال ۱۳۸۳ با همت جمع چشمگیری از فعالین کارگری و خانواده‌های آنان در شهر سقز مجدداً راه‌اندازی شد. اما قبل از شروع مراسم، محل برگزاری مراسم مورد هجوم نیروهای رژیم قرار گرفت و مکان مراسم به میدان نبرد کارگران و خانواده‌هایشان با مزدوران رژیم تبدیل شد. در این رویداد چندین تن از فعالین و چهره‌های شناخته شده کارگری دستگیر و زندانی شدند که در زندان سقز مراسم ناتمام روز کارگر

را با شجاعت کم نظیر برگزار کردند. دستگیری فعالین کارگری در شهر سقز، انعکاس وسیع جهانی یافت و این رویداد کارگری در سینه تاریخ حک شد و سرآغاز حرکت نوینی در جنبش کارگری کردستان و ایران گردید.

برگزاری مراسم اول ماه مه در کردستان به یک سنت شناخته شده تبدیل شده است. طی سالهای اخیر و در متن استبداد و میلیتاریزم حکومتی، فعالین و رهبران کارگری و خانواده‌هایشان اگر امکان برگزاری مراسمهای روز جهانی کارگر را در ابعاد گسترده و توده‌ای نیافته باشند، در جمع و محافل کوچکتر این روز را گرامی داشته‌اند. با صدور قطعنامه و بیانیه‌های انقلابی کيفرخواست خود علیه نظام سرمایه‌سالار و دولت حامی آنرا به گوش حاکمان سرکوبگر و به اطلاع جامعه رسانده‌اند.

جنبش کارگری کردستان از ویژه‌گیهای برجسته‌ای برخوردار است که لازم است به دقت آن را شناخت و در جهت سازماندهی و پیشرویهای آینده از آنها سود جست. این جنبش نسبت به مناطق دیگر ایران اگرچه کماکان جوان تر است، اما هنوز از مراکز کارگری متمرکز، نسبت به دیگر مناطق ایران به جز استان سیستان و بلوچستان محروم تر است. جمع وسیعی از کارگران کردستان در شکل کارگر سیال و مهاجر از دهه ۴۰ و بعد از اصلاحات ارضی شاه (انقلاب سفید) پا به عرصه کار و مبارزه نهادند. این کارگران بعنوان رابطین جنبش کارگری و توده‌ای کردستان با سایر کارگران، پیام آوران آزادی و پل ارتباطی وحدت طبقاتی بوده‌اند. کمونیسم و چپ در جامعه کردستان که در جریان "کمونیستی کومه‌له" بعد از علنی شدن در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تبلور

یافته بود و ادامه دارد ، تاثیر غیرقابل انکاری بر جنبش کارگری در کردستان گذاشته است. این جریان از جنبش کارگری پنانسیل ، نیرو و انرژی گرفته و هم برآن تاثیر مثبت گذاشته و همیشه حامی و پشتیبان آن بوده است. کارگر امروز کردستان نه تنها تحزب گریز و سازمان ناپذیر نیست ، بلکه اگر استبداد سیاسی اجازه بدهد، در حزب سیاسی و طبقاتی مورد نظر خود ، متشکل و سازمان توده‌ای و انقلابی صنفی و سیاسی را در ابعاد وسیع توده‌ای ایجاد خواهد کرد. بخش وسیعی از کارگران کردستان چپ و راست جامعه را از روی برنامه و راهکار عملی برای اداره جامعه می‌شاند و از هم تمیز می‌دهند. با چپ و سوسیالیست هم نظر و منتقد و مخالف راست و لیبرال هستند. کمونیسم در این منطقه نه تنها ناشناخته و بیگانه نیست ، بلکه کمونیستها در پراتیک نیم قرن فعالیت برای توده‌های زحمتکش محبوب و الگوی مبارزه و ره‌ایند. سیاست در کردستان امر عمومی و توده‌ای است و بخش چشمگیر آن محصول کار و زحمت کارگران و کمونیست ها است که زمینه را برای فعالیت سیاسی و مبارزاتی هموارتر کرده است. جنبش کارگری کردستان به اعتبار همین تاریخ و پراتیک عملی در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی قرار دارد و آنرا رادیکال نموده است. کارگران کردستان و بویژه رهبران و فعالین آن، تنها به مبارزات صرف کارگری معطوف نیستند، بلکه با دیگر مسائل و معضلات اجتماعی درگیر و در جدال هستند. با ستم در نبرد و رزمنده خستگی ناپذیر دست یافتن به برابری می‌باشند و آزادی مشغله آنان و آنرا از نان روز ضروری تر می‌دانند. شناخت از جهان پیرامون خود و انتخاب تاکتیک های مناسب در تقابل با سیاست های

سرکوبگرانه رژیم در کردستان از ویژه‌گی آنان است. برای مثال نقش فعالین کارگری و دیگر فعالین مبارز اجتماعی در سازماندهی و به پیروزی رساندن ۳ اعتصاب عمومی در کردستان در همراهی با نیروی چپ و کمونیست غیرقابل انکار است. فعالین و بسیاری از مبارزین کارگری کردستان در بی اعتبار کردن نهادهای ضدکارگری و زرد رژیم، تا خنثی کردن نمایشات مسخره انتخاباتی، تا بی اعتبار نمودن اصلاح طلبان حکومتی و طرفداران داخلی آنان و اصولگرایان ذوب در ولایت، بدون توهم به هیچ جناح و گروه حکومتی، نقشی مهم ایفا نموده‌اند. نقش رهبران و فعالین کارگری در افشا و ترد نگرشهای بورژوازی در جامعه کردستان از جمله مذهب و ناسیونالیسم و دفاع از حقوق برابر زن و مرد، حمایت از کودکان کار و بی سرپرست، مبارزه با پدیده خانمانسوز اعتیاد، کمک و همیاری با مصدومین ویروس کرونا و ایجاد کمیته‌های محلات در تقابل با سیاست جنایتکارانه رژیم در رها کردن جامعه در برابر این ویروس، دفاع از محیط زیست و مبارزه برای حق حیات و حقوق حیوانات، توسط این مبارزین ستودنی است. حضور گسترده چپ در جامعه کردستان، اتخاذ سیاست های انقلابی و سرمایه‌ستیز، بدون حضور و دخالت کارگران آگاه و رهبران عملی آنان، بویژه در فضای نظامی و امنیتی کردستان که کماکان پادگان عظیمی با بیش از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح است، ممکن نبود.

در کردستان، کماکان آدم کشان حرفه‌ای سپاه و وزارت اطلاعات حرف اول و آخر را می زنند و با مشت آهنین حکومت میکنند. کوچکتری گشایش در فضای

سیاسی ایران ، با پاکسازی گسترده نیروهای مسلح رژیم از شهرها و خزیدن آنان به پادگانها همراه خواهد بود. فشار و سرکوب رژیم ، بیانگر وحشت حاکمان از جنبش کارگری حی و حاضر و دیگر جنبش های رادیکال و انقلابی در کردستان بوده و هست.

اما جنبش کارگری کردستان و فعالین آن، نباید به وضع کنونی ، به تشکل های محدود به فعالین و تفرقه موجود در این جنبش و در حاشیه بودن زنان رضایت دهند. کوشش برای ایجاد تشکل و نهاد سراسری کارگری، شعار و مطالبه بخش فعال و آگاه این جنبش بود. در روز کارگر امسال این خواست و مطالبه از هر زمان دیگری باید بیشتر و فعالانه تر با فعالین و مبارزین دیگر بخش های جنبش کارگری ایران پیگیری و دنبال شود. چپ کمونیست و دخالتگر کردستان، از این جنبش تغذیه و آنرا تقویت و حمایت نموده است. این همکاری و همراهی دوجانبه، در دوره اخیر نیز باید فعالانه تر و جدی تر پی گرفته شود و به ابزار سازمانیابی و همبستگی جدی تر جنبش کارگران و ستمدیدگان تبدیل گردد.

در نبرد برای رهایی و در اداره جامعه آزاد شده کردستان از ستم و سرکوب جمهوری اسلامی ، کارگران این منطقه ، بویژه رهبران آنان ، با درس گرفتن از ۴۲ سال نبرد سنگر به سنگر و نفس گیر با جمهوری اسلامی و ارتجاع داخلی ، در همراهی با نیروی چپ و کمونیستها و طبقه کارگر به پا خواسته

ایران ، ضمانت اداره شورایی جامعه ، که در کردستان سنت شناخته شده‌ای است را خواهند کرد.

در پایان، روز جهانی کارگر، روز کارگران کمونیست و بخش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری نیست. روز نشان دادن هویت و کارت حزبی و سازمانی نیست. روز مردان کارگر یا کارگران شاغل یا بیکار و کولبر نیست. اول ماه مه ، روز جهانی کل طبقه کارگر ، فارغ از زبان، نژاد، مذهب، جنسیت ، گرایش فکری و نظری و روزی فراملی و انترناسیونالیستی است. این روز، روز کارگر شاغل و بیکار، کولبر ، سوخت بر و دستفروش ، مهاجر و بومی ، پیر و جوان و کودک ، زن و مرد و در یک کلام، روز کل طبقه کارگر بعنوان تنی واحد است . این روز ، روز جشن کارگران ، روز اعلام مانیفست کارگران علیه سرمایه‌داران، روز ۹۹ درصدیها در برابر ۱ درصدیها است. در این روز خیابان و میدانی شهرها متعلق به کارگران است. در این روز، چرخهای تولید به فرمان کارگران و در جهت خدمت به اتحاد، سازمانیابی و رزم انقلابی آنان، میتواند از گردش و تولید بازایستد. در این روز، کل جامعه و کل بشریت ، باید سایه اول ماه مه ، نسیم و امید به رهایی بشریت از توحش و بربریت نظام سرمایه‌داری را در محیط کار، در محل زندگی و استراحت خود لمس و حس کند. اول ماه مه روز اتحاد و رزم انقلابی طبقه کارگر برای آزادی و رهایی است . نوید دهنده جامعه سوسیالیستی با اتکا به نیروی آگاه و رزمنده طبقه کارگر جهانی است . به گفته مانیفست حزب کمونیست، نوشته

مارکس و انگلس "پرولتاریا در نبرد برای رهایی چیزی جز زنجیرهای خود از دست نخواهند داد ، اما جهانی را به چنگ خواهند آورد. کارگران تمام کشورها متحد شوید".

زنده باد اول ماه مه

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر

۳۰ آوریل ۲۰۲۱

متن سخنرانی کارگر پیشرو و کمونیست رفیق جانباخته جمال چراغ ویسی در مراسم اول ماه مه سال ۶۸ سندج

رفقای کارگر! خوش آمدید، امروز روز جهانی کارگر و جشن جهانی خودمان است. جشن روز کارگر بر همه ما پیروز باد. همانطور که رفیق مجری برنامه اعلام کرد، قرار بود که رفیقی درباره مجمع عمومی صحبت کند، مجمع عمومی با تعریف ساده یعنی اینکه امروز روز جهانی کارگر ما به دور هم جمع شویم و در این رابطه بحث و گفتگو کنیم.

مجمع عمومی با تعریف ساده یعنی جمع شدن تعدادی کارگر در محل و مکان مشخصی که روی مسئله ای مشخص که قبلاً تعیین شده و یا تعیین می‌شود به بحث پرداخته و تصمیم بگیرند و به نتیجه‌ای درست برسند. انسان موجودی اجتماعیست یعنی در اجتماع و در جمع شدن انسانها بدور هم که آنها می‌توانند نیازهایشان را برآورده کنند مثلاً اگر احتیاج به نان دارند باید دور هم جمع شوند و دست در دست هم بگذارند تا بتوانند نانی را تهیه کنند و اگر رنجی هست همه با هم در کنار هم می‌کشند.

مجامع عمومی ما کارگران باید حربه‌ای و ضامنی باشد برای گرفتن حق و حقوقمان و ما امروز در روز جهانی کارگر اعلام می‌کنیم، افزایش دستمزدهایمان، کاهش ساعت کار، استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی، حق بیمه بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران و صدها و هزاران خواستی که

نسبت به آنها کم کاری شده و یا به فراموشی سپرده شده است مطالبات ما هستند و باید تأمین گردند. اگر ما بخواهیم به این خواست‌ها برسیم، و بخواهیم زندگی کنیم و خواسته‌هایمان را بگیریم، تنها و تنها به کمک جمع شدنمان و با تکیه به مجمع عمومیمان امکانپذیر است.

تاکنون و در طول تاریخ، از روزی که کارگر قدم به میدان جامعه گذاشته و نیروی کار خود را بفروش می‌رساند تا با آن زندگی کند، نمونه‌های زیادی داریم که کارگر چیزی برایش مطرح بوده و یا برایش مطرح شده و زمانیکه خواسته است مسئله را به تنهایی حل کند سرکوب و یا اخراجش کرده باشند، یا حداقل جوابش را نداده‌اند. نمونه‌هایی هم داریم که کارگران باهم چیزی برایشان مطرح بوده یا ظلمی به آنها شده ولی توانسته‌اند با هم مسئله و مشکل را حل کنند. مجمع عمومی چیز عجیب و غریبی نیست، چیزی نیست که خیلی خیلی از ما دور باشد. همین جمع خودمان را در نظر بگیریم تعدادی کارگر و تعدادی از خانواده‌های کارگری و زحمتکشی هستیم که دور هم جمع شده‌ایم و می‌خواهیم یادی از روز اول ماه مه ۶۸ بکنیم این روز را به بلند گویی برای طرح خواسته‌هایمان و رسیدن به آنها تبدیل کنیم. و به این دلیل از ساعت ۳ در اینجا تعدادی کارگر که از مسائل‌مان بگوئیم و مطالباتمان را بیان کنیم، این خود برای ما مجمع عمومی است. مجمع عمومی برای ما ناآشنا نیست، ما در محل کارمان، در محل زیستمان در میان خانواده‌هایمان مجمع عمومی داریم و به شیوه‌های متفاوت و بدلائل مختلف دور هم جمع می‌شویم، وقتی ۶ کارگر در کارگاهی باهم کار می‌کنند و با هم از مسائل‌شان صحبت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند این

خود مجمعی می‌باشد. باید بگویم چیزی که به مجمع عمومی رسمیت می‌دهد و آنرا تثبیت می‌کند، تنها و تنها منظم بودن و همیشگی بودن آن است. اگر ما هر روز ۱۰ ساعت باهم کار می‌کنیم می‌توانیم در روز هم نیم ساعت و در ماه دو روز و یا حداقل ۲ ساعت دورهم بنشینیم و از مشکلاتمان بگویم. اعتبار و رسمیت دادن به مجمع عمومی‌مان در گرو منظم و بطور همیشگی گرفتن آن می‌باشد. اما ما اغلب وقتی کارفرمایی می‌خواهد ساعات کار را طولانی و یا دستمزد را کم کند، با عجله مجمع می‌گیریم. از آنجا که نمی‌توانیم مسئله را خوب بررسی کنیم و ارزیابی مشخصی بکنیم و تصمیم قاطعی بگیریم، حرف‌هایمان می‌ماند و نمی‌توانیم حقوقمان را بگیریم. البته مجمع عمومی تنها مختص کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ نیست، ما حتی در کارگاههای کوچک هم می‌توانیم مجمع بگیریم. در کارگاههای کوچک می‌تواند شکل مشخصی از متحد بودن کارگران باشد، به چه شیوه‌ای؟ وقتی شهر خودمان سندانج را می‌بینیم، در خیابان‌ها و کوچه‌های آن صدها کارگاه خصوصی کوچک وجود دارد، از مکانیکی و جوشکاری و نجاری گرفته تا صافکاری و نقاشی و سایر رشته‌های دیگر این کارگاهها ساعات کار مشخص ندارند و از امکانات زیستی، بهداشتی برخوردار نیستند، دستمزدها در آنها پایین است، قانون کاری که در این کارگاهها حاکم است قانون کاری است که کارفرما خود تعیین کرده و نه حتی قانون کار خود دولت و اداره کار و از قانون کار ما کارگران در این کارگاهها خبری نیست. کارفرما به شیوه‌ای که برایش سازگار باشد و به نفعش باشد عمل می‌کند، کاری به این ندارد که من چگونه زندگی می‌کنم، اگر ما

کارگران کارگاههای خصوصی بتوانیم بدور هم جمع شویم و مسائل مان را بازگو کنیم و مشکلاتمان را بیان کنیم و تشکلی بنام سندیکا، اتحادیه، دفتر نمایندگی و یا هر اسم دیگری بوجود آوریم، این در واقع همان چیزی است که اکنون به نفع ماست و معضل ما کارگران را می‌توان جوابگو باشد. ما باید در جاهایی دور هم جمع شویم.

و باهم بحث و گفتگو کنیم و ما مسائل مان را مطرح کنیم و بتوانیم مثلا تعاونی مصرف بوجود آوریم، تعاونی مصرفی که بتواند حداقل کمکی بکند به مسایل معیشتی ما و وسایل و ارزاق عمومی و مایحتاج عمومی ما را به قیمت دولتی در اختیارمان بگذارد. به محله‌های اطراف شهرمان نگاه کنیم، شهرسندج هم اکنون نمونه بارزی است برای نشان دادن وضعیت مشخص ما کارگران، محلات مان از عباس آباد تا کانی کوزله و تا حاجی‌آباد و زورآباد و تا دهها و صدها محله دیگر نمایانگر محرومیت ما از امکانات ابتدایی و اساسی زندگی هستند. حتی چند قطره آب برای تر کردن زبان خشکتان پیدا نمی‌کنید. برای صد و حتی دویست خانه یک شیر آب عمومی وجود دارد که برای یک سطل آب باید ساعت ها در صف ماندگار شوی که البته این درد و رنج بر دوش زنان و خواهرانمان می‌باشد. در خیلی از محلات آب لوله کشی وجود ندارد و مردم از چشمه و یا هر جای دیگری دچارش می‌شویم، نتوانیم سرکار برویم و نتوانیم پولی را هم قرض کنیم در آنصورت باید از گرسنگی بمیریم و جان خود را از دست بدهیم، به این خاطر که در هیچ جایی اعتبار نداریم، کارفرما تا زمانی ما را می‌خواهد که به ما احتیاج داشته باشد. رفقای دیگرمان هم نمی‌توانند به تنهایی

به ما کمک کنند چون اگر وضعیتشان خرابتر از ما نباشد، بهتر از ما نیستند و آنها نیز دست بگریبان ستم و استثمار هستند، بنابراین راه چاره چیست؟ ما می‌توانیم با جمع کردن پول‌های مختصرمان بطور ماهانه و یا مدت زمان‌های دیگری پولی جمع کنیم و در ضروری که احتیاج باشد، خود یا رفیق دیگری که نیازمند است از آن استفاده کنیم. می‌توانیم مقداری از این پول‌ها را به خانواده‌های ندار و بی‌بضاعت و خانواده‌هایی که بدهکارند کمک بکنیم. بیکاری واقعا از ما زهر چشم گرفته است و اگر کارفرمایی بما توهین کند، مجبوریم تحمل کنیم تا که اخراج نشویم و این دیگر احتیاج به توضیح ندارد. اکنون کارگر بیکار بی حد زیاد است و هر لحظه امکان دارد که کسانی که سرکارند تک تک بیکار شوند. ما اگر بتوانیم مقداری پول برای خودمان پس‌انداز کنیم در آن صورت می‌توانیم با مقداری از این پول، به رفقای بیکار و خانواده‌های ندار بی‌بضاعت کمک کنیم و اگر رفیقی در سانحه‌ای دستش شکسته و پایش شکست کمکش کنیم. می‌بینید که تعداد زیادی از ما بی‌سوادند، دلیلش طولانی بودن ساعت کار است. اگر ما بتوانیم در هفته یکی دو روز و یا هر وقت توانستیم رفقای را که سواد ندارند، سواد یادشان بدهیم و اگر سواد داریم مطالعه کنیم، بهتر اوضاع را می‌شناسیم. ما می‌توانیم تعاونی کار بوجود آوریم، تعاونی کاری که مشکلات ما را حل بکند، مثلا اگر من نجار هستم و رفیقم احتیاج به نجار دارد، کارش را با دلسوزی و با کیفیت بهتری انجام دهم و با دستمزدی کمتر از بازار، کارش را اتمام کنم و یا اگر آن رفیق نجار بود و من احتیاج به نجار داشتم، کمک کند

می‌توانیم تعاونی‌های مصرف بوجود آوریم. تعاونی مصرفی که می‌تواند حداقل مشکلاتمان را حل کند، مایحتاج زندگیمان را به قیمت ارزان و رسمی و به نرخ دولتی در اختیارمان بگذارد.

در مورد بیمه بیکاری هم کمی صحبت کنم، بیمه بیکاری عبارت است از حقوقی که ماهانه از طرف اداره کار به کارگرانی که بیکار می‌شوند و یا اخراج می‌گردند پرداخت می‌شود. حق گرفتن بیمه بیکاری باید بتواند از اخراج کارگران بوسیله کارفرمایان جلوگیری کند. اکنون ببینیم چگونه است؟ طبق آمار سال ۱۳۶۷ که آمار رسمی است از اول فروردین ۶۶ تا آخر بهمن ماه ۶۷ که ۲۳ ماه می‌شود ده هزار نفر توانسته‌اند از بیمه بیکاری استفاده کنند. آیا واقعا فقط ۱۰ هزار بیکار داریم؟ خیر! واقعیت غیر از این است. این نشان می‌دهد که فقط ۱۰ نفر از حق بیمه می‌توانند استفاده کنند. چرا! بخاطر اینکه آنها در کارگاههایی هستند که مجوز کار دارند و بیمه هستند و شناسنامه کار دارند و به این خاطر از حق بیمه استفاده می‌کنند اما کارگر کشاورزی، فصلی، ساختمانی و کارگری که در کوره کار می‌کند و کارگری که در قالبیافی کار می‌کند از حق بیمه محرومند. حق بیمه بیکاری که ماهانه پرداخت می‌شود چیزی نیست که با رعد و برق آسمان و یا با زلزله آمده باشد بلکه چیزی است که ماهانه از حقوق خودمان کسر می‌شود. آن رفقای که حق بیمه پرداخت می‌کنند متوجه شده‌اند که از اول سال ۶۶ به این طرف ماهانه ۶۰ تا ۷۰ تومان از دستمزدشان کسر می‌شود و این مبلغ براعتبار بیمه بیکاری افزوده می‌شود پس

در واقع اداره کار و بیمه اجتماعی و مسئولین مربوطه حالت بانک بخود گرفته‌اند و ماهانه مقداری پولی را از کارگران شاغل جمع می‌کنند تا اگر رفیقی بیکار شد و یا اخراج گشت، کمکش کنند، آن هم طبق شرایطی که به آن اشاره شد.

خواست ما کارگران در مقابل بیمه بیکاری این است که بیمه بیکاری به تمام کارگران بیکار و تمام کسانی که آماده به کارند و سن آنها بالاتر از ۱۸ سال است داد می‌شود. بیمه بیکاری شامل تمام کارگران خدماتی، کشاورزی، صنعتی، کارگران ساختمانی، فصلی و موفقتی، کارگران کوره پزخانه‌ها و قالبی‌بافی باشد و شامل تمام کسانی شود که برای تامین زندگیشان نیروی کار خود را به فروش می‌رسانند.

برای تامین بیمه بیکاری ماهانه از دستمزدهایمان کسر نگردد. بیمه بیکاری فعلی بر مبنای حداقل دستمزد یعنی ۸۳ تومان پرداخت می‌گردد و بدون استفاده از مزایای بن کارگری و می‌دانیم ۸۳ تومان فقط پول ۱۵۰ گرم چای و یا پول ۴۰۰ گرم قند و ۲۵۰ گرم روغن است. در صورتیکه بیمه بیکاری باید بتواند رفاه خانواده ۵ نفره را تامین کند و متناسب با نرخ تورمی باشد که در بازار وجود دارد. اشاره به بن کالاها کردیم، بن کالا از سال ۶۵ به بعد داده می‌شود و قرار بر این بود که به این وسیله سطح معیشت کارگران بالا رود. قرار بر این بود دولت کالاهای اساسی و مایحتاج عمومی مثل برنج، قند و چیزهای اساسی و ضروریمان را بما بدهد و در مقابل آنها پول دریافت نکند. در مراحل اول این عمل شد اما بعد چه شد؟ بجای روغن و برنج، خمیر و مسواک داده‌اند! چرا

اینطور شد؟ برای اینکه گویا کارفرمایان ناراحت می شوند چون حقوق زیادی پرداخت می کنند و این حقوق اضافی بما داده می شود! آیا واقعا اینطور است؟

آیا واقعا ماهی ۳۰۰، ۴۰۰ تومان یا ۷۰۰ تومانی که تازگی ها می دهند، بخشی از دستمزد خودمان نیست! تازه اگر کارفرما آنرا پرداخت کند، آیا کلاه سرش می رود؟ ۷۰۰ تومان را با ساعات کار طولانی و کاهش دستمزدمان و کمتر کردن شرایط ایمنی کارمان و به صدها طریق دیگر از ما بازپس می گیرد، و نه تنها آن ۷۰۰ تومان را بلکه خیلی بیشتر از آن را از ما پس می گیرند و این عادت و قانون آنها است. خواست ما کارگران در مقابل بن کالاهای این است که خارج از این که بن ها کی اعلام می شود و کی آورده می شود. مثلا بن سه ماه سوم و چهارم در فروردین امسال داده شد و بن امسال هم معلوم نیست کی داده خواهد شد بن ها سر وعده و بموقع پرداخت گردند و مبلغ آن بر دستمزدمان اضافه شود و مبلغ آن بر دستمزدمان اضافه شود و کالاهای اساسی که نتوانند مایحتاج زندگیمان را تامین کنند. در اختیارمان قرار گیرند. در آخر تنها اینرا می گویم که ما اینجا حرفهایمان را می زنیم و بخوبی خواستههایمان مطرح می شود، اما هدف تنها گفتن و حرف زدن نیست، بلکه عمل کردن است و مبارزه برای دستیابی به خواستههایمان، و در این راه اگر تشکلی نداریم از همین امروز دست در دست هم بگذاریم و تشکل بوجود آوریم و اگر صندوق نداریم، آنرا بوجود آوریم.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

انتشارات کومهله - اول ماه مه ۱۴۰۰

در روز اول ماه مه در گوشه و کنار جهان، دو جبهه متضاد کار و سرمایه از هر زمانی بیشتر صف طبقاتی خود را به نمایش می گذارند. در این روز، در صف کار و انسانیت، نژاد، مذهب، ملیت، زبان، پرچم و تفاوت جنسیتی به کنار نهاده می شوند. رنگ پوست و چشم، خارجی بودن و بومی بودن، مرد یا زن بودن، هیچکدام نه تحقیر و نه برتری محسوب می شوند. صف انسانیت همراه با پرچم های سرخ و مشتی های گره کرده و با شعار وحدت آفرین «کارگران جهان متحد شوید» که چراغ راهنمای کارگران آگاه و کمونیست ها در نبرد طبقاتی برای آزادی و رهایی است، رژه می روند.



کومه‌له زندگزاروی کوردستانی خیزی کومونستی نئران

انتشارات کومه‌له
اول ماه مه ۱۴۰۰